

**THE BOOK WAS  
DRENCHED**

UNIVERSAL  
LIBRARY

**OU\_228363**

UNIVERSAL  
LIBRARY



بی بی



ما شاء الله لا قوة الا بالله



در فخر المطابع با فایده زاهد استفادۀ طبع گرفت











فصل ششم در سماء و شهور و قمری ماهه شهر محرم و اول صفر و نظر بر سبب الاول بر سبب الناس

جمادی الاول جمادی الثانیه رجب شعبان اعظم رمضان المبارک شوال المکرم

ذی قعد و ذی الحجه فصل ششم در سماء و شهور شمسی و قمری اردی بهشت خرداد و تیر مرداد و اسفند

شهر بهر ایام آذری بهرین فصل پنجم در سماء و زمین مدت و هر صده سال سال در سماء

آئنده مدت مدام دوام دائم دایما علی الدوام همیشه پیوسته مخلد مستدام همواره جاوید هر صده سال

حالا بافضل کنون ابد و غیر جدید و حوادث ابدع انصر حدوث ازل ابد و زوایا و شهور و قمری و سماء

قائمیت از گذشته آمده فصل و هم در سماء و سورهها صیغ کرمانستان سبب ما نشانی است

بر شکل ای بهار هر کان فصل ما زویم در سماء و خلقت عالم که آن چند وجه است سالی و سورهها

رضی تشیی ابی فطرا و مخلوقات رضی بر گونه است جمادات و نباتات و حیوانات و اینجهت خالی از چهار صفت

و هر مخلوق را باعتبار غالبیت عنصری یا نایم مندرین قسم هم تقلم می آید بقوم مبتدی و در فصل اول

بیادش فصل و زویم در آنگاه که در اول بهر زمان آسمان چرخه عرضی و عرضی و عرضی و عرضی

فصل اول در سماء و شهور و قمری ماهه شهر محرم و اول صفر و نظر بر سبب الاول بر سبب الناس  
جمادی الاول جمادی الثانیه رجب شعبان اعظم رمضان المبارک شوال المکرم  
ذی قعد و ذی الحجه فصل ششم در سماء و شهور شمسی و قمری اردی بهشت خرداد و تیر مرداد و اسفند  
شهر بهر ایام آذری بهرین فصل پنجم در سماء و زمین مدت و هر صده سال سال در سماء  
آئنده مدت مدام دوام دائم دایما علی الدوام همیشه پیوسته مخلد مستدام همواره جاوید هر صده سال  
حالا بافضل کنون ابد و غیر جدید و حوادث ابدع انصر حدوث ازل ابد و زوایا و شهور و قمری و سماء  
قائمیت از گذشته آمده فصل و هم در سماء و سورهها صیغ کرمانستان سبب ما نشانی است  
بر شکل ای بهار هر کان فصل ما زویم در سماء و خلقت عالم که آن چند وجه است سالی و سورهها  
رضی تشیی ابی فطرا و مخلوقات رضی بر گونه است جمادات و نباتات و حیوانات و اینجهت خالی از چهار صفت  
و هر مخلوق را باعتبار غالبیت عنصری یا نایم مندرین قسم هم تقلم می آید بقوم مبتدی و در فصل اول  
بیادش فصل و زویم در آنگاه که در اول بهر زمان آسمان چرخه عرضی و عرضی و عرضی و عرضی





















# فصل است و مرقم در سما و متفرقات طناب بر حسن جبل مسما منج چراغ

مصباح فنیذ شمع کلید مقاله افتتاح نقل عراوه غزال پرورین آسیابا گوش

بادبیرن بازن دیگان پراغ کانون کرخان بر خیر قلبه عواجر دوک قطار حوال

خرواز جنگ جاردوب باچک شتی اچک صحرائی کفره میزان پله شاهین دلوماون

دیک کند شتاک ارفس گردون سایه مشک یک مشکیزه فلاخن منجین حجر منقل فلای

جوس ناقوس جلال غلا فشان بادیا مویک مویک

در سما و ظروف و غیره جسم آوند خوان سلو محل طشت سبوح کاسیا سید

صراحی ساغر جام چانه کیل لکن گلاب پسن

که مقرر است در سنگ بر خیر منیل قطار شتر قضا کمان حلقه کمان قبضه شتر ضرب

ضرب توپ و در سیکل ضرب جزایر دماند آن مثل عراوه

و لوازمات سلاح و شکار و غیره خنجر و شمشیر جام منج سف

فصل است و مرقم در سما و متفرقات طناب بر حسن جبل مسما منج چراغ  
کانون کرخان بر خیر قلبه عواجر دوک قطار حوال  
بادبیرن بازن دیگان پراغ کانون کرخان بر خیر قلبه عواجر دوک قطار حوال  
خرواز جنگ جاردوب باچک شتی اچک صحرائی کفره میزان پله شاهین دلوماون  
دیک کند شتاک ارفس گردون سایه مشک یک مشکیزه فلاخن منجین حجر منقل فلای  
جوس ناقوس جلال غلا فشان بادیا مویک مویک  
در سما و ظروف و غیره جسم آوند خوان سلو محل طشت سبوح کاسیا سید  
صراحی ساغر جام چانه کیل لکن گلاب پسن  
که مقرر است در سنگ بر خیر منیل قطار شتر قضا کمان حلقه کمان قبضه شتر ضرب  
ضرب توپ و در سیکل ضرب جزایر دماند آن مثل عراوه  
و لوازمات سلاح و شکار و غیره خنجر و شمشیر جام منج سف

و انفاقا قلم نبره ننگ گز سنان کمان قوس تر خندنگ بجان سپر مجنه جبهه جوشن چنان

نیزه ۲ بندون ۱۲ بهال ۱۲ نام نیزه ۲ فصل سبی و لیم در

زره خود ترک نایج تاز یانه مقصره قربان خوب دستی بس قبض **فصل سبی و لیم در**

اسما گشتن و صنایع و اشجار مسیره و سرکاری و عمیره بوستان

حد لعد و حدر و صند گلزار ریاض چمنستان نوین چمن نیابان نیزه مرغزار درخت

نخل گلدر بنال سرود اول اصول بن فرج بگ تنه نم ریشنه شلونه پنجه از گل بر بن نیزه

چوب نیکیان درخت لرزان جامون مار طاب ننه شیکر گامگا هلف گل مصفر و اسما

منیوجات ضراط طاب راجل انکو راناز ناشیالی این شیش موزیاد ام که دوزیرة در

تر زیند و اندر دگر تر بن تلغم سنبره سفانخ گرم طلیه نقل اسما مصاصحه پیاز

اصل زرد چوب شیر نیزه قانله کبا قانله صغار قنر لعل فلفل دار چینی فلفل دراز

انگوزه اسما چند او وید که معروف است شربت انار شربت دودفا

نیزه ۲ بندون ۱۲ بهال ۱۲ نام نیزه ۲ فصل سبی و لیم در  
نخل گلدر بنال سرود اول اصول بن فرج بگ تنه نم ریشنه شلونه پنجه از گل بر بن نیزه  
چوب نیکیان درخت لرزان جامون مار طاب ننه شیکر گامگا هلف گل مصفر و اسما  
منیوجات ضراط طاب راجل انکو راناز ناشیالی این شیش موزیاد ام که دوزیرة در  
تر زیند و اندر دگر تر بن تلغم سنبره سفانخ گرم طلیه نقل اسما مصاصحه پیاز  
اصل زرد چوب شیر نیزه قانله کبا قانله صغار قنر لعل فلفل دار چینی فلفل دراز  
انگوزه اسما چند او وید که معروف است شربت انار شربت دودفا

۱۲ م



















بسته بجز نماز حفظ الله تعالى بعشوق ملاقات محبت آیات مطالعها نماید الهاب حیا  
عموما صاحب قله خداوند خدایگان صدر عروج و الاحسان سلمه الله تعالى بعد او ای دان  
تسلیمات که شنوده فردی آن از مسخ الاعتقاد است معروض برای محض پیرایه میگرد  
الاقاب همیشه کلان مشیره صاحبه فقه مکرر مخطره که اسمها در رده عصمت است  
سلامت منیقه شفقت ذمیه ورود در امت فرو و در صد که همواره بر قوم و ترسیل صحیح  
شادان و فرحان میفرموده باشد که نسلی خاطر از انت االقاب همیشه فرو  
عصمت بنای عفت دستگاری همیشه عزیزه خطها الله اصول حکایت نسبت از فرمای  
کونگون حاصل گشت مستدام همواره تبرسل فرخت نامحبات مع مجبونی حالات مسر  
مسیاحت باشد که بر نینه خوشی خاطر هم بر آن مضمومت زیاده چه بر طراز و الصنا  
همیشه عزیزه حمله شتین عفت برده گرس عصمت سلامت لعبطها مراتب آنکه  
الاقاب بلبه اهل خانه بادل یگان در حفظ و امان ایز زمان باشد خطر مسلمه  
منذر چه معلوم گردید میاید که پیوسته تبحر حالات بنجا مطمئن بنموده باشد که در جمعها  
میشده باشد زیاده و دیگر کارش و واقعات هر از طرف الهله صاحبخانه محرم  
سرتاج افتخار من سلمه الله تعالى مقالات تمنای نهاده خدمت والا بیرون از حد  
دانشه بعرض مطالب می پردازد الصنا صاحب سرتاج سلمه الله تعالى بعد او ایله  
شایان مراتب است عرض نماید الصنا مصباح سیدستان مجرلمی مفتاح الواب  
هم می واقف اسرار نهالی محرم الطوار دل تعالی نکه گاه مرادات برارنده حاجات خداوند  
خانه مالک کاشانه سلامت بعد از زوی جبول انصان محبت شمال ارا از صمد لطف  
تا میسر سازد االقاب اهل خانه مجلس خلوت خانه خرمی انیس غزلت بی محرم اسرار  
اطوار اهل خانه ناظم کاشانه معلوم نماید بعد تحریر اشیا و معالجه جسمانی و لغز رشوق  
رسمی همیشه خاطر با بر گذشت اینجاسب با سر عافیت ایشان دو لاهم مرغوب االقاب

بسته بجز نماز حفظ الله تعالى بعشوق ملاقات محبت آیات مطالعها نماید الهاب حیا  
عموما صاحب قله خداوند خدایگان صدر عروج و الاحسان سلمه الله تعالى بعد او ای دان  
تسلیمات که شنوده فردی آن از مسخ الاعتقاد است معروض برای محض پیرایه میگرد  
الاقاب همیشه کلان مشیره صاحبه فقه مکرر مخطره که اسمها در رده عصمت است  
سلامت منیقه شفقت ذمیه ورود در امت فرو و در صد که همواره بر قوم و ترسیل صحیح  
شادان و فرحان میفرموده باشد که نسلی خاطر از انت االقاب همیشه فرو  
عصمت بنای عفت دستگاری همیشه عزیزه خطها الله اصول حکایت نسبت از فرمای  
کونگون حاصل گشت مستدام همواره تبرسل فرخت نامحبات مع مجبونی حالات مسر  
مسیاحت باشد که بر نینه خوشی خاطر هم بر آن مضمومت زیاده چه بر طراز و الصنا  
همیشه عزیزه حمله شتین عفت برده گرس عصمت سلامت لعبطها مراتب آنکه  
الاقاب بلبه اهل خانه بادل یگان در حفظ و امان ایز زمان باشد خطر مسلمه  
منذر چه معلوم گردید میاید که پیوسته تبحر حالات بنجا مطمئن بنموده باشد که در جمعها  
میشده باشد زیاده و دیگر کارش و واقعات هر از طرف الهله صاحبخانه محرم  
سرتاج افتخار من سلمه الله تعالى مقالات تمنای نهاده خدمت والا بیرون از حد  
دانشه بعرض مطالب می پردازد الصنا صاحب سرتاج سلمه الله تعالى بعد او ایله  
شایان مراتب است عرض نماید الصنا مصباح سیدستان مجرلمی مفتاح الواب  
هم می واقف اسرار نهالی محرم الطوار دل تعالی نکه گاه مرادات برارنده حاجات خداوند  
خانه مالک کاشانه سلامت بعد از زوی جبول انصان محبت شمال ارا از صمد لطف  
تا میسر سازد االقاب اهل خانه مجلس خلوت خانه خرمی انیس غزلت بی محرم اسرار  
اطوار اهل خانه ناظم کاشانه معلوم نماید بعد تحریر اشیا و معالجه جسمانی و لغز رشوق  
رسمی همیشه خاطر با بر گذشت اینجاسب با سر عافیت ایشان دو لاهم مرغوب االقاب

همواره انفاس متبرکه که آن بیاض مرناض روح انورای مطهر عجاز سبحانی باره لودر در دهر با  
 صحت وافق مباحث که قلم تحریر آن سرگوشی عجزدوات می سازد کشفیه مینر که روانه در  
 ایضا انحصرتناشن بهاران علاج رسوخ بران حکیم صاحب میر بان امید گاه امید وار ان  
 سحر زین سلمه الله تعالی بود ای تخت و تنای مهربان صمیمه مینر قمر متور گردانیده طے  
 نقاسا عسر دفتر تنخیزان نبر در سلامت رفته و مضمی نگاران خلاصه مکتبه پرور  
 روزگار زرم افزور وصول گشت اگر انیده هم برین سنق بدو کماله لطف افزو اصیافت بطلع  
 این سر با بنام زند میگرد باشد بعد از بزرگ فتنی نخواهد بود زیاده چه تصدیه و  
**اقاب قاضی** حکمه شریعت لظهر وجود کرامت مظهر آن مروج قوانین شریعت  
 نبوی محی مبرم ملت بر رضوی رب گدوزینت پذیرا دین از تبلیغ مراتب ضریعت  
 انکسار و تمهید قوا عذ خضوع و افتقار که شیوه فدویت نهادن رسوخیت بنیاد است  
 بعرض مبرساند ایضا شریعت پناه طرفیت و سنگاه سلمه الله تعالی قیومه حجت صمیمه  
 بنیاده موصول شد حقائق مرقومه اطلاق است و آئینم تا حصول ملاقات جسمالی بر شیط  
 مفروضات فرحت ایات نخبوی بر اعلام کار و فرمایش آن جوار مسرور و شادان دانش  
 سرور خاطر افزودن است زیاده چه تصدیه و در ایضا تبارک تعالی ذات عالی بر طرا  
 بخش گلشن شریعت و نصارت و همچون معدن کشاننده معارف شرعی داننده حقائق در  
 قاعده دان طریق اسلام مرلی خاص و عام حضرت قاضی جویر بر صد عدالت ممکن است  
 سلامت با کرامت دارو بعد آداب بستندی با معروض رای عدالت پیری می گردا  
**اقاب اهل** نجوم مجمع کمالات معدن معلومات کاشف دقایق مستور واقف حقائق بی  
 صاحب شفق خداوند خدایگان معدن الطاف بیکران سلمه الله تعالی بود اگر ارس مبر  
 نیار مندی تقدیم مراتب بستندی که مای سعادت و عهتیت مند بهاست مشهور در ایضا  
 گردانیده می آید اقباب نجوم و لیس فخرن اسرار الهی مطبلح انوار نامتناهی

سبحانی یعنی آنکه  
 مجوز عسی کشف  
 و علیه الصلاة  
 که آن مجوز ایضا  
 احوالت بود  
 سلام از درون  
 درون دل  
 است در اوقات  
 و بالعموم فی  
 کوی است بنام  
 موصی بینه  
 ۱۱ مسعودی  
 در اول درون  
 آوردن در  
 عنوان از فر  
 شدن کار  
 کسی



ایلی و شیرین زورگار و در شاقان زارم محم عاشقان ل فکار دلموار عکسار راحت  
 نورعیان پیوسته از بلیات زمان باهر حضرت همچنان بود تا لیف قلوب شتاقان صد  
 به سلوب پرداخته باشند بعد شرح سوز آتش افروز که تلامم امواج مباحرت و در کرم انوار  
 معارف زورق مونس و مونس این به جو صدق اساس لغرف ساخته خود را بیا و ان کس  
 مراد مید بر القاب عاشق صبح صادق روز صادق و شفق شام واقعی از اد  
 عرفا را بنیس شهباهی تار شماره حلاوت باب کلفت الفت باشند بعد از حرف طرزی صفا  
 آن زنده بیدلان بسبکتر برداری احوال دل دجان خود می گرداید ایضا و دیگر مانند  
 یادگار محنون و فرما در وجه نمیشه با ذوق و شوق باشند بعد از دل دبی دجان افرای ریو  
 خامه رسم پرایه تجرید عاست ایضا عاشق شتاق تالایطقان طالب صال خدا  
 خصال محنون دوران فرما در زمان گرم رو باد و محبت ره روز طریق مودت دوام ز جانم  
 وصال محبوب شاد کام باشند بعد شرح بریشانی حرمانی که بقضای ربانی جا بدین محو  
 واضح و واضح باد القاب بزرگان و دیگر انبامی زمان بارز  
 طرف فقر اوجب فقر ملاذ الغر با سلمه الله تعالی ایضا محبت فقر اوج  
 مقبول اهل البدر بر گزیده حضرت علی ولی الله سلامت با کرامت باشند بعد دعوات فرود  
 و اشتیاق ملاقات بی پایان شهود صمیمیت پذیر باد القاب حاد و مال فقر  
 خلاصه دو دمان راه هدایت پر نور روشی مهر جلالت زینهای شاکان پیوستای عارفان  
 از ادلطافه و عنایه موقوف در حیات خدمات القاب سیادت دستیار  
 شرافت پناه میر مکارم علی بعافیت باشند القاب سنای شجاعت  
 پناه فلانی در حفظ الهی باشند ایضا شجاعت شعار فلانی حفظه القاب مع لوی  
 و عالم فضیلت و کمالات دستگاه مولوی طالب علی بعافیت باشند ایضا  
 اکتساب کمالات باب محمد باقر حفظه القاب حکیم حکمت و خدایت دستگاه حکیم احمد علی

سلا  
 یعنی تمام مضمون  
 مجنون نام  
 بیخون نام  
 فرهاد کوی  
 سراسر شرح با  
 بیان کردن در  
 کردن در بیرون  
 و نشان دادن  
 و نشان دادن  
 سینه با کس  
 نمودن در راه  
 با فتن  
 مابعد  
 باز نشستن  
 م











است اگرچه مقتضای طبیعت بشری بیشتر است و تغافل است. غم معلوم و غموم نیست لیکن  
 از وضع کلامی بیجا میدانند باین قلم می آید که نیکو مصدری نشوونده شالیه استغاد  
 فتنه باشد و خاطر انجان پیرم متوجه خود نشانته حوال خبر فتاد و در جنگ که فیما بین  
 اسد وله در حجاب علیجان بها و مسکھان است می نگاشته باشد زیاده عمر ما در العیا جوا  
 در فصل طلسم و سیه بر آیه حضرت مخدومی مکر می تصاویر و ایضاً ضمیر مرفارقت مستفصلاً  
 عتبه نشان می یوم فتاد و پس تبلیغ مراتب ضرعت و انکسار و کفایت خلع و عوت  
 که شیوه و در وقت بهار سوخت آن است بجز مریسانه در نامه عاطفت القین می نیکن  
 عد مری نیانامه استفسار احوال جنگ نوا صاحب الدوله عباد در بصره من سامه  
 در و فرمود عت و فتاد این ره خاکسار و قبله من از افتاد طبعیت و ترو و خاطر سبب  
 سکھان و نشان که بر پا بود در عراضین نیانز لوقی بمیان آمد الا عبدالمی سنجی چون  
 قصه چه امکان دارد بجز حال س از نیک گیت اگر چه دورم به لیکن خیال حضورم به لطف  
 بود امید گاهم به کافیت عنایت نیانم به و حقیقت انجا برین منوال که نخت سینه  
 والی لا سورا کرده بی شکوه بارده گرفتن رنگات مجاد و نواصحت عازم انصوب  
 قلعه جنازده جنگ در بسته بود سه روز از طرفین جنگ توج و تفنگ میان با اواخر الامر  
 مدوح و نواضض ظلخان و غیره که در شجاعت و شهرامت شجره افاق اندازند در قلعه  
 بیزن برآهه با مقدر شیران لیدر گروه شقاوت پزوه حمله او کشته است متوجه خود و در حجاب  
 کفایت قبل ساندند و چند نیز کس را جمعی سنا و ارسا از طرف مکر قربت بصد جوان بکار آمدند  
 و دشمنی شدند و ابوالفتح و فیروزی مبارزان نصرت نشان متفوح شدند و کشت اعدا  
 صورت است احوال این بود که گذارش نمودار عفت بجه که خواب و بجز عرض خواهر آورد  
 زیاده چه عرض نماید **فصل دوم** در پروانجات و شفجات و عرضدشت و معاملات  
 برگزیده پروانه سیاهک و حجاب و سنگا هفت و امانت پناه جلال حریه ربعافیت

نیکو نشان  
 در  
 مردی و نواضض  
 قوی است از انصاف  
 که بقیه می نماید  
 می باشد آن چه بجز  
 در وقت بهار سوخت  
 در و فرمود عت و  
 سکھان و نشان  
 قصه چه امکان  
 بود امید گاهم  
 والی لا سورا  
 قلعه جنازده  
 مدوح و نواضض  
 بیزن برآهه  
 کفایت قبل  
 و دشمنی شدند  
 صورت است  
 زیاده چه  
 برگزیده پروانه  
 ۱۲









رسیدن سر راه قمار یا در بنا بر نکوت دیهات علی دایمی کاشت و غیره عازم بود فاما من مضبوط  
 و کتبه با وجه از رفتن بخا متوقف مانده میدوارست که سر حصار منصف دو سکنه و بخت هر  
 حتماتی از سر کار با منصوب یا مرنشوند که بخت تمام نکوت ساخته تحصیل بخار بردار و در شانزده  
 بنفقه قمر که جمعی مشخصه اند اگر حاکم شود بنمود نکوت منعی کرده آمد و است و حضرت ساند مستقیم  
 در حاکم متقدرو عالی مرتبت بکس ارم بجایت باشند عرضی مسئله شجر زانیکه بهادتی غلام  
 خست و غله فرتو زرش را مخصوصه اعلی اس از فقر مرمت گردود و در منصف کتبه و بخت بانبار  
 نکوت دیهات علی دایمی کاشت و نکوت منعی صناعت پیمایش دیهات مشخصه منصف ملاحظه فرود  
 مسئله بنظر ارم خرد و بیابوضوح است داخلش وقت فایز شدن بدار خوانند وقت و نکوت و بخت  
 علی دایمی کاشت که بنوع خود خوانند مستحسن و دیهات مشخصه که در دادند تعلق از نمود  
 استدغای ایشان منصف غیره حضور دانه نموده خواهند شد زیاد چه اعلام دو ششم غت یا بخت  
 دستگاه ابو الحسن تک حفظ الهی باشند قبل ازین بر کجاست سر کجاست فرستادن مردم بایشین صورت  
 بنا بر صحت موجود است تمامی محالات سر کار بنگارش در آمد به ایشان نیز اقام فرید که مردم سوار و  
 لکمی متعینه خود ارم جلیدر اقصی روانه سازند تا سال نوزند زیاد چه تا کید رود در قمر  
 برادر عزیز القدر عزیز از جهان محمد خان چهاره مرات علی فایز باشند بعد شوقلات فرحت  
 واضح ما بعد روانگی ایشان بطرف خانه بدریافت آمد که خدمات سایر باغات از سر کار  
 صاحبان آنگز بها و بنام الغز القدر مقرر میشد و آن اگر مقید با وجود مرداری ساوجب  
 سجانه کار ضروری خانه کرده گذاشته اند غز از دانی ایشان چه تصور دیده آتش از  
 که بخت جو همانند و بلکه اراده سفر شدند و الحال که افضل المصی صورت بر آمد  
 کار ایشان بنظیر آمده بود و فقر زمان جلوه کرده نشاید معصوم و دره گذاشته اند و در  
 عالم سب بدون علاقه گذارته توان شمس خطه تعلیم که اری شکی در در اینجا ساند  
 قلمی نماند که اینجا در بخار سب با کید یک صلح محمود کار مسطور گرفته شود زیاد چه بطراز

اینک سر راه قمار یا در بنا بر نکوت دیهات علی دایمی کاشت و غیره عازم بود فاما من مضبوط  
 و کتبه با وجه از رفتن بخا متوقف مانده میدوارست که سر حصار منصف دو سکنه و بخت هر  
 حتماتی از سر کار با منصوب یا مرنشوند که بخت تمام نکوت ساخته تحصیل بخار بردار و در شانزده  
 بنفقه قمر که جمعی مشخصه اند اگر حاکم شود بنمود نکوت منعی کرده آمد و است و حضرت ساند مستقیم  
 در حاکم متقدرو عالی مرتبت بکس ارم بجایت باشند عرضی مسئله شجر زانیکه بهادتی غلام  
 خست و غله فرتو زرش را مخصوصه اعلی اس از فقر مرمت گردود و در منصف کتبه و بخت بانبار  
 نکوت دیهات علی دایمی کاشت و نکوت منعی صناعت پیمایش دیهات مشخصه منصف ملاحظه فرود  
 مسئله بنظر ارم خرد و بیابوضوح است داخلش وقت فایز شدن بدار خوانند وقت و نکوت و بخت  
 علی دایمی کاشت که بنوع خود خوانند مستحسن و دیهات مشخصه که در دادند تعلق از نمود  
 استدغای ایشان منصف غیره حضور دانه نموده خواهند شد زیاد چه اعلام دو ششم غت یا بخت  
 دستگاه ابو الحسن تک حفظ الهی باشند قبل ازین بر کجاست سر کجاست فرستادن مردم بایشین صورت  
 بنا بر صحت موجود است تمامی محالات سر کار بنگارش در آمد به ایشان نیز اقام فرید که مردم سوار و  
 لکمی متعینه خود ارم جلیدر اقصی روانه سازند تا سال نوزند زیاد چه تا کید رود در قمر  
 برادر عزیز القدر عزیز از جهان محمد خان چهاره مرات علی فایز باشند بعد شوقلات فرحت  
 واضح ما بعد روانگی ایشان بطرف خانه بدریافت آمد که خدمات سایر باغات از سر کار  
 صاحبان آنگز بها و بنام الغز القدر مقرر میشد و آن اگر مقید با وجود مرداری ساوجب  
 سجانه کار ضروری خانه کرده گذاشته اند غز از دانی ایشان چه تصور دیده آتش از  
 که بخت جو همانند و بلکه اراده سفر شدند و الحال که افضل المصی صورت بر آمد  
 کار ایشان بنظیر آمده بود و فقر زمان جلوه کرده نشاید معصوم و دره گذاشته اند و در  
 عالم سب بدون علاقه گذارته توان شمس خطه تعلیم که اری شکی در در اینجا ساند  
 قلمی نماند که اینجا در بخار سب با کید یک صلح محمود کار مسطور گرفته شود زیاد چه بطراز











پسندید با خود راضی شاکر داشته در صورتیکه نصف سال هر جای رسد و حاکمات بنا بر اصل  
 مطلقاً ترک ابواب منوعه در کار جهان نایه گردد و بدعت ناز و خدات نمکند تا آنکه دانند  
 در سند قضایا محاسب هم جهان نظام محقق قضایا کند بجا و گره از بغری قاضی احمد علی  
 به شیخ اباقاضی محمد علی مقرر و مفوض گشته میباشد که تا صد فرمان عالیشان که مستجاب  
 درست شده میسر بطریق حکام بر آن عمل نموده مشارالیه قاضی بحال اند و دست تقدیر  
 موطنی را در امور مضافه انجمن توفی و حکم دانسته دیگر سهیم شریک گردانند و در اصل حکام  
 شرعی در سابق و محاد قاضی مسطور باشد تسعده در سند خدمت صدر و در حکام  
 حاله داران و کوریان برگزیده کت پور سرکار سنبل مضاف صو در الحاق سابقان با داران  
 بلکه حسب هم جهان نظام افتاب شجاع گردون ارتفاع منصب برگزیده مستور موهبه و قضیه با  
 متعلقه ان از بغری قاضی احمد علی بنام قاضی محمد زمان و لیسح الزمان حسب مقرر و مفوض  
 گشته تا آنکه منبغی بلوازم منصب کور قیام نموده بر فیصله قضایا و خصومات و ادای حقه و دوامت  
 به جمعیات در رعیت و در مطاعات و نخل من بلا و الی قیمت کات و حفظ موال غنیان  
 و تعیین وضع و ضبط اموال موقوفه بجهت ساند باید که طبق حکم فیض شریف علم نموده مشارالیه قاضی  
 ایجاد دانسته دست تقدیر موطنی الیه بجهت مقرر متعلقه انجمن مستقل اند و دیگر سهیم شریک  
 اند و کواغذات و سجلات را بجهت مقرر شمارند درین باب قد عن دانسته حسب علم بعمل از نظر  
 تحریر و ثبت و تنگ با رسم فلانی آنکه چون خدمت چو دسری مندی میجان متعلقه سرکار  
 فلانی مضاف مصوبه تفرخلافت اکبر با و از بغری فلانی بچو دسری رای سنگه مقرر گشته  
 که در امور مضافه انجمن متصدیه کوره از روی راستی و درستی قیام در زیده همچنان کند که روز بروز  
 افزونی مال سرکار بعمل آید در فایست بود اگر ان بویاریان پیش نهاد ساخته سلوک  
 بان جامعه سلوک دار و از احدی بوجهی من لوجه طمع نماید درین باب باید که از نظر  
 تحریر سنا و خدمات از طرف اصوات کلابی میخیزد باشد خدمت آثار

در سند قضایا محاسب هم جهان نظام محقق قضایا کند بجا و گره از بغری قاضی احمد علی  
 به شیخ اباقاضی محمد علی مقرر و مفوض گشته میباشد که تا صد فرمان عالیشان که مستجاب  
 درست شده میسر بطریق حکام بر آن عمل نموده مشارالیه قاضی بحال اند و دست تقدیر  
 موطنی را در امور مضافه انجمن توفی و حکم دانسته دیگر سهیم شریک گردانند و در اصل حکام  
 شرعی در سابق و محاد قاضی مسطور باشد تسعده در سند خدمت صدر و در حکام  
 حاله داران و کوریان برگزیده کت پور سرکار سنبل مضاف صو در الحاق سابقان با داران  
 بلکه حسب هم جهان نظام افتاب شجاع گردون ارتفاع منصب برگزیده مستور موهبه و قضیه با  
 متعلقه ان از بغری قاضی احمد علی بنام قاضی محمد زمان و لیسح الزمان حسب مقرر و مفوض  
 گشته تا آنکه منبغی بلوازم منصب کور قیام نموده بر فیصله قضایا و خصومات و ادای حقه و دوامت  
 به جمعیات در رعیت و در مطاعات و نخل من بلا و الی قیمت کات و حفظ موال غنیان  
 و تعیین وضع و ضبط اموال موقوفه بجهت ساند باید که طبق حکم فیض شریف علم نموده مشارالیه قاضی  
 ایجاد دانسته دست تقدیر موطنی الیه بجهت مقرر متعلقه انجمن مستقل اند و دیگر سهیم شریک  
 اند و کواغذات و سجلات را بجهت مقرر شمارند درین باب قد عن دانسته حسب علم بعمل از نظر  
 تحریر و ثبت و تنگ با رسم فلانی آنکه چون خدمت چو دسری مندی میجان متعلقه سرکار  
 فلانی مضاف مصوبه تفرخلافت اکبر با و از بغری فلانی بچو دسری رای سنگه مقرر گشته  
 که در امور مضافه انجمن متصدیه کوره از روی راستی و درستی قیام در زیده همچنان کند که روز بروز  
 افزونی مال سرکار بعمل آید در فایست بود اگر ان بویاریان پیش نهاد ساخته سلوک  
 بان جامعه سلوک دار و از احدی بوجهی من لوجه طمع نماید درین باب باید که از نظر  
 تحریر سنا و خدمات از طرف اصوات کلابی میخیزد باشد خدمت آثار

























ناتوان را از غرق آب بچوگان مصاحبت و الا هم بکنا تنگین در ام گرواند نسبت کشتی سختی است  
 ای با شطرنج خیزد باشد که با بینم آن یا شننا از زیاده ستیاق و در فرق الصا محبت مصاحبت  
 حال تنگی بر دل برود که گشته و ملاطفتی که بر خاطر مندره رود و اوه جاش شرح دیگر از همین اتصال افونضا  
 بوستان مجبوری و گلشن گلستان مطلوبی و در صورتی که آن غل تجلی ز ناله سید نوای این نیز در طوطی جان  
 سوسای بر شاخسار سوخته جانی نبال برینکشا در عینستان باطن منم خیز از آه سحری سخن می دزد و در  
 مصاحبتان بر تو منجر برینسان دیده گزایان آبیاری بنیاز در خوشاوقی در گلستان کامرا  
 به مصاحبت ملاقات جسمانی در وقت تاره گیر و در فرخ بنکامیکه کجمن بر و شمع بر و در حضور غنمی بی اندازد  
 بر بر و اگر گاه گاهی تا انقضای شد مفارقت با لری گلگشته مساشرت که روی بخجاولی مشام  
 یکدیگر می رسد از روح فزانی امیفرموده باشد بعد از مشان نواری نخواهد بود انحصار در جان  
 در روز در فرق و مصاحبت آن سر و گلستان دمانی و دنبال استان کجا سر است در جانی  
 بر بر محبت گزین عیاری سار سینه که گاهی در در و مفارقت آن سر در فرشتان که در دنیا  
 با غلگسا بر پیش از در من سینه میگذرانند و وقتی خاطر طالات از را با امید و در جا و در صلک سزایا  
 آن سر در قطره منتنای تمنا می ل بخا و فرسایان استجابت صحبت و حمایت می نماید  
 که با کسی درین بخش چنانچه در دنیا و در دنیا می که آقا جانان جسانی که فرحت روحا  
 مصاحبت از انست کلام و در ما افاصت از آن آرزوی ضمیر خود و ضمیر تار  
 متون خود دست که نازک است اول با زیند نوی دوست به پایایی چرخان غبار کردیم که در مصابا  
 بر سینه که موی دوست به نر مر سینه از مصفا می شنید که که حال دلین گفت در در دوست  
 زیاده است این و در فرق اولیها شوق در دست برادرین محضرت سخنی این نیست  
 و درین محضرت جابیش نه لهذا به عامیگر می که درین زمانه بر بهانه نر در هر حرف و در  
 محضرتان است و عمل خلاف فاما رعایت رسمیات ظاهری هم از آثار نیست معنوی نشان  
 داده اند اگر گاهی گاهی تیر محرم که رسم نامحبات لطف سمات سر طرفه ای ل شاد منزل

سلا  
 شرف ایضا  
 در  
 زدن  
 و ناله  
 در  
 کلاسه  
 در  
 چنانچه  
 علیه  
 شوق  
 کشته  
 غل  
 و کلام  
 در  
 در  
 و با هم  
 بنده ای  
 که در  
 در

پند به مندی بعد از آنکه آن نخل را در رفته در جواب شاهی و سفار  
 و دوستی شخص صاحب هوان الطاف نشان سلامت بود لطفاً مراتب حقان محبت  
 سزا بیاست بخت تجزیه جاب بر دارد عینه شکره در جواب محبت شامه همه افزه حصول  
 کرد چون محبت بصحت و عافیت و صحبت بر رفتن با غره در این قضیه که او امید داشتند  
 بتوفیق خدمت پرگشته بدستور سابق از حضور نیکو گان عالی و منفعل شدن مقرران که پیشینه  
 و حسد اندیشیده کرد در آن مقام خود با مع دیگر کواکب بود خاطر مقتضای خواهی لایزال شادمانی  
 ملو خود می با آرد به بختان شکر و سپاس بخیا با اعیان بجا آورد و گفته شد که گفتش مرد  
 خیر خواهان صمیم به بجهت درخواست و شامه مزاج خیر نداشتان هم از حجاب  
 خضایر صدمه نبود جلوه نما گشت او سجانه عالی بر طبق تنهای درستان بی ریاضتی از در و کفین  
 فرمایید قوی است که در عرصه قریه بکامیابی مطالب مجموعه بدستوری ارکان حضور بود و فو  
 بر گنات شوند نترفت یا به شیخ محمد باکر که از دوستان جانی دوستدار است بدرجده و کلمه شکر  
 مستفید شد شرف خواهد بود چون خیلی آدم بکارت و به حرفن موشیا الهی بایت و ابر  
 بخار که ما خود را به شد دو از هم و لغو استی بقدم خواب سازند چندان در باره رفاه حالش مراد  
 الطاف دلی مند اول خواهد نمود که در نه الحال بوده شاکر نعمات گردد و هر سینه یعنی باعث  
 نامور سامی در وطن است و آینه تو فکله غیر مقرر قام محبت ضما هم در افرای خاطر خلت ماز  
 با آید که در عالم اعیان سیدین مکتوبات نصف الملاقات است که یاد چه بر طرز انصاف  
 را بصیاحت مشفق که همان که در تنهایی نیازمند سلامت بخدمت شرا بنیای میزند و دنیا بگفت  
 سامی صلت مشکوف خاطر و در غم میگرداند سابق در مقدمه سی در توجه بجهت اولی و اندک گان  
 در باره آنکه است فله مشیت یا شیخ علی نوبیا مصبح اوقات گرمی شده بود در نیولان از  
 موسی معلوم شد که طران تجر از نسا عد طالع و خوست یا صخره با وصف استحقاق شد  
 و حقوق وطنی سری سرگردان با و به فلاس از با آن که از آن ستود و صفات هم که هر دو آن استحقاق نظر

صحیفه نجیب  
 فزوان امام  
 شرفیاب از زلفه خورشید  
 در مخرج نهندین  
 بی استقامت  
 کما فی منصف  
 در اصل نوری که با آن  
 نور است  
 در حقیقت  
 ابوالخیر  
 و در خاص  
 نفع در دوامه  
 هم میسران  
 سری و جانی  
 سمد در است  
 عیاده دنیا بود













آخری درج شدہ تاریخ پر یہ کتاب، استعار  
لی گئی تھی، مقررہ مدت سے زیادہ رکھنے کی  
صورت میں ایک آنہ یومیہ دیرانہ لیا جائے گا۔









